

مقدمه‌های در باره سبک و سیاق آثار مبارکه حضرت ربّ اعلی روح ما سواه فداه

دکتر وحید بهمردی

در این برهه از تاریخ امر بهائی شرح و تفصیل موضوع سبک و سیاق آثار حضرت ربّ اعلی امکان‌پذیر نمی‌باشد، زیرا آثار مبارکه، آن حضرت هنوز از نسخه‌های صحیح و موثق جمع‌آوری کامل نشده، علاوه بر اینکه بحث و تحقیق در آثار بیان هنوز مراحل مقدماتی می‌پیماید و بسیار محدود می‌باشد. ۱. گذشته از این، امر مبارک بیان از هر لحاظ بدیع و بی‌سابقه بوده و در نتیجه انقلابی در همه جنبه‌های روحانی و مذهبی و اجتماعی و ادبی ایران بوجود آورد. در رابطه با موضوع این مقاله باید گفت انقلابی که در سبک و سیاق بیان به دوزبان عربی و فارسی ایجاد شد از لحظه اول ظهور جلوه نمود و معلوم بود که آثار این ظهور با هیچ سبک و سیاق ادبی یا مذهبی که در گذشته معمول و معلوم بوده هماهنگی ندارد.

این واقعیت کار بحث و تحقیق در سبک و سیاق آثار حضرت ربّ اعلی را بر پایه قاعده‌های سبک‌شناسی معروف و متداول غیر ممکن می‌سازد. مقصود این است که با قاعده‌های قدیم سبک‌شناسی و تعریفات و تفصیلاتی که برای آن گذاشته و معین شده نمی‌توان سبک بدیع و بی‌سابقه حضرت ربّ اعلی را تجزیه و تحلیل و در باره آن بحث نمود زیرا قاعده قدیم را می‌توان بر سبک قدیم تطبیق کرد و به نتیجه‌های ادبی رسید ولیکن چون سبک بدیع و بی‌سابقه باشد به قاعده بدیع و جدید سبک‌شناسی نیازمند هستیم تا بتوانیم در مورد مشخصات سبکی نوین بحث و تحقیق نمائیم. و از آنجائی که چنین قاعده‌هایی هنوز بوجود نیامده، بحث و تحقیق واقعی و صحیح در سبک و سیاق آثار حضرت ربّ اعلی کاری است که به آینده موکول می‌باشد. یعنی آن زمان که آثار مقدسه، این دور اعظم بهائی خود قواعد و اصول ادبی بدیعی بوجود آورد همچنان که در دوره اسلام پس از نزول قرآن وقوع یافت.

اما از آنجائی که برای رسیدن به هدفی باید قدم اول برداشته شود، برای بحث و تحقیق مقدماتی و ابتدائی در باره سبک و سیاق آثار حضرت ربّ اعلی ناچار هستیم در این مرحله از تاریخ از اصطلاحات سبک‌شناسی گذشتگان استفاده کنیم، ولیکن به روش استنتاجی و نه روش تطبیقی. یعنی اصطلاحاتی را بکار می‌بریم و وسیله تعبیر از مطلب مورد بحث قرار می‌دهیم که در سابق

موجود بوده، اما مدلول آن اصطلاح و ارزشیابی‌های ادبی را از خود آثار مبارکه استخراج و استنتاج می‌کنیم. به عبارت دیگر در این بحث سبک‌شناسی، آثار مبارکه اصل است و وجوه سبک و سیاق کلام از آن منشعب می‌شود، و نه برعکس آن.

«سبک» اصطلاحی است که بر طرز و روش گفتار و نوشتار اطلاق می‌شود که از الفاظ و عبارات با جمله بندی‌های گوناگون تألیف شده باشد. در آثار حضرت ربّ اعلیٰ اصطلاح «شأن» یا «نهج» برای سبک بکار برده شده.

در اینجا باید به نکته مهمی اشاره شود و آن این است که در مبحث سبک آثار حضرت ربّ اعلیٰ که جستجو در شیوه و روش تعبیر از معانی است، بحث در باره قالبی است که قلبی در آن نهفته می‌باشد. آن قلب معارف بدیع الهی است که در قالب الفاظ و حروف و کلمات و اشارات و عبارات و رموز، خود را به اهل عالم جلوه فرموده تا از ظاهر به باطن پی بریم و به محبوب فؤاد برسیم. و از آنجائی که سبک و سیاق کلام تابع معانی است، و معانی به وسیله سبک و سیاق‌های مختلف بیان وجود فعلی پیدا می‌کند، هرچه قالب لطیف‌تر و متعالی‌تر باشد معنی کامل‌تر و زیباتر و مؤثرتر جلوه می‌کند. چون آثار حضرت ربّ اعلیٰ را زیارت می‌کنیم ارتباطی لاینفصل بین مبنی و معنی ملاحظه می‌نمائیم. هر دو چنان بهم پیوسته شده‌اند که محال است بتوان یکی را بدون دیگری دید، بلکه هر دو یک کلّ کامل و متکامل را تشکیل می‌دهند.

اصطلاح بیان

کلمه «بیان» به عنوان یک اصطلاح بابی در آثار مبارکه‌ای که از دوره ماکو به بعد نازل گردیده دیده می‌شود. در باب دهم از واحد دوم کتاب الأسماء، حضرت ربّ اعلیٰ سه مدلول برای اصطلاح «بیان» ذکر می‌فرمایند بقوله: «أَنِّي قَدْ نَزَّمْتُ الْبَيَانَ عَلَيَّ شَأْنِ حِينَ مَا يَسْمَعُونَ آيَاتِ اللَّهِ مِنْ عِنْدِهِ فَادَّأَّ كَلَّ يَسْجُدُونَ وَلَا يَتَحَاجُّونَ بِهِ وَلَا يَجَادِلُونَ وَلَا يَخْضَرُونَ بِأَنْفُسِهِمْ دُونَ أَمْرِهِ وَكَلَّ مِنْ أَعْلَى الْبَيَانَ وَادْنَاهُ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيَحْضُرُونَ ثُمَّ لِيَسْجُدُونَ يَقُولُونَ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ ثُمَّ ذَاتِ حُرُوفِ السَّبْعِ فِي الْبَيَانَ لَا رَيْبَ فِيهِ تَنْزِيلَ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ». مضمون این بیان مبارک این است که می‌فرمایند: من بیان را بطوری تنظیم نمودم تا وقتی که آیات الله را از نزد حق بشنوند آنگاه همه سجده نمایند و محاججه و مجادله نکنند و چیزی بجز امر او در نفس ایشان خطور نکند و همه، چه از اعلای بیان و چه از ادنای آن نزد او (من یظهره الله) حاضر شوند و سپس سجده کنند و بگویند این است آنچه خداوند و بعد از او ذات حروف سبعة (علی محمد) در بیان ما را به آن وعده فرموده‌اند، شکی نیست که از سوی خداوند عالمیان نازل گشته، انتهى.

واضح است که کلمه بیان در این آیات مبارکه با سه معنی مختلف بکار برده شده: اولی (نَزَّمْتُ الْبَيَانَ) امر مبارک است بطور عامّ و شامل. دومی (اعلیٰ البیان و ادناه) اهل بیان است. سومی (هذا ما وعدنا الله فی البیان) آثار نازلّه از قلم مبارک آن حضرت است و تنها کتاب بیان فارسی یا عربی نیست زیرا در آثار دیگری بجز آن دو کتاب مستطاب وعده ظهور من یظهره الله را داده‌اند. البته اینها مدلولات عامّ اصطلاحی است، اما اگر اصطلاح بیان به عنوان اسم خاصّ

بکار برده شود آنگاه مقصود کتاب بیان است.

در قرآن لغت «بیان» سه مرتبه ذکر شده است.^۲ در سوره آل عمران و سوره رحمن، بیان به معنی کلام و گفتار می‌باشد و ظاهر آن دو آیه دلالتی غیر از این ندارد. اما در سوره القیامة که در باره روز بعث و علائم روز آخر است، کلمه بیان در رابطه با کشف و توضیح معانی قرآن ذکر شده چنانچه می‌فرمایند: «انّ علینا جمعه و قرآنه، فاذا قرأناه فاتّبع قرآنه، ثمّ انّ علینا بیانه»^۳ که ترجمه آن چنین می‌باشد: جمع و تلاوت قرآن بر ما است، پس چون آن را خواندیم (بر تو ای محمد) تو نیز خواندن آن را پیروی کن، سپس بر ما است بیان آن (قرآن)، انتهى.

معنی ظاهری این سه آیه این است که خداوند در دوره اسلام قرآن را بر حضرت محمد نازل می‌فرماید. و بعد از نزول قرآن، خداوند نیز بیان آن را، یعنی توضیح و تبیین حقایق آن را، به عهده خود خواهد گرفت، زیرا لغت «بیان» در زبان عربی به معنی توضیح و آشکار کردن است و نقیض آن اخفاء و اغماض می‌باشد. بنا بر این حقّ متعال که منزل قرآن است صریحاً به رسول خود دستور فرموده که قرآن را همانطور که نازل شده به مردم برسان بدون اینکه حقایق مکنونه، آن را کشف و آشکار کنی، چه که این وظیفه، ما است که پس از انتهای نزول قرآن، بیان آن را نازل خواهیم کرد. چنانچه ملاحظه می‌شود حرف «ثمّ» در اول آیه نوزدهم ذکر شده است. در زبان عربی «ثمّ» حرف عطف است که به دو معنی مشارکت و تعقیب دلالت می‌کند. مثلاً گفته می‌شود: «جاء الحسن ثمّ الحسین» معنی این جمله این است که حسن و حسین در فعل آمدن هر دو شریکند، ولیکن در اول حسن آمد بدون حسین، و پس از انتهای آمدن حسن، آمدن حسین شروع شد. این ترتیب برای آمدن آن دو شخص با حرف «ثمّ» توضیح داده و معین شده. بنا بر این، در آیه نوزدهم سوره القیامة که ذکر «قرآن» در اول شد و بعد «بیان»، و بین هر دو، حرف «ثمّ» فاصل می‌باشد باید در بین قرآن و بیان قرآن مشارکت و تعقیب وجود داشته باشد. پس معنی آیه این خواهد بود که خداوند نازل می‌فرماید قرآن و بیان را، و لذا از لحاظ نزول از سوی خداوند هر دو شریکند، ولیکن بیان قرآن بعد از انتهای نزول آن خواهد بود.

از آنچه ذکر شد به این نتیجه می‌رسیم که خداوند که قرآن را نازل فرمود و وعده آوردن بیان آن را داده است، به قرینه سوره‌ای که در آن این مطلب ذکر شده، این کار باید در روز قیامت واقع شود، بلکه از جمله علائم آن یوم می‌باشد. البته معلوم است که تا ظهور حضرت ربّ اعلیٰ هیچ وقت کسی ادعا نکرده است که خداوند بیان قرآن را نازل کرده باشد. علاوه بر این، وقایع تاریخی و نصّ خود آیه شاهد و مدلّ است بر اینکه این وعده الهی در دوره اسلامی تحقّق نیافته، و بنا به شهادت و عقیده عموم مسلمانان با رحلت حضرت پیغمبر از این عالم وحی قطع شد و چنین باقی می‌ماند تا روز قیامت که مطلع وحی انبیا و مرسلین و مشرق الهام ائمه و اصفیا که خود منزل قرآن است ظاهر می‌شود و بدون واسطه جبرئیل آنچه را که بخواهد بیان می‌فرماید. گذشته از این، بیان قرآن بر حسب نصّ آیه، سوره القیامة در اثنای حیات حضرت رسول نمی‌توانست تحقّق پذیرد بلکه باید پس از انتهای نزول قرآن باشد. و از آنجائی که با انتهای نزول قرآن وحی الهی قطع شد، راهی نمی‌ماند جز اینکه اقرار شود به اینکه آوردن خداوند بیان قرآن را از خصوصیات و

علائم روز قیامت کبری است.

اگرچه حضرت ربّ اعلی تفاسیر و شروح متعدّدی بر قرآن نازل فرمودند، آن حضرت عموم آثار خود را بیان نامیدند تا اشاره‌ای باشد ابلاغ از تصریح به اینکه یوم قیامت واقع شد و بیان قرآن چنانچه خداوند وعده فرموده بود نازل گردید و آنچه در سورة القیامة ذکر شده بود تحقق یافت. نتیجه، این واقعیت این بود که بیشتر آثار نازله از قلم حضرت ربّ اعلی یک فرق عمده با قرآن از لحاظ روش و طرز مطرح نمودن مطالب دارد، و آن این است که حالت توضیحی و تفصیلی دارد، و نه حالت ایجاز مطلق، چنانچه در بیشتر اقسام قرآن ملاحظه می‌شود. یک نمونه این است که در قرآن اسماء الهی ذکر شده ولیکن توضیحی در باره، معانی آن اسماء در خود قرآن دیده نمی‌شود و به این سبب گاهی مفسّرین برای هر اسمی احتمال چندین معنی و مدلول مختلف داده‌اند. زیارت آثار حضرت ربّ اعلی آشکار می‌سازد اولاً تا چه اندازه اسماء الله نسبت به قرآن مفصل شد و افزایش یافت، و ثانیاً چه قدر توابع و کتب در توضیح و بیان آن اسماء از قلم مبارک نازل گشته است. این خود یک قسم بیانی است که بر قرآن در روز قیامت، ربّ علیّ اعلی ظاهر فرمود. چنانچه در رساله، دلائل سبعة می‌فرمایند: «و نظر کن در فرقان که یک بسم الله الرحمن الرحیم زیاده نازل نشده، و در بیان به یک نوع بیان که بیان شده و نازل شده سیصد و شصت و یک بیان آن شده که قدری از آن در بیان نازل شده و زیاده بر این هم ممکن بوده ولی اظهار آن نشده.»^۴

در رابطه با موضوع مورد بحث در این مقاله به این نتیجه می‌رسیم که بیان بودن آثار حضرت ربّ اعلی این معنی را دارد که اسلوب و طرز و سیاق آن آثار باید اسلوب توضیح و کشف حقایق و تفصیل مجمل باشد، و نه اسلوب و روش اخفاء مقصود و ایجاز.

موضوع فصاحت و بلاغت آثار حضرت ربّ اعلی

حضرت ربّ اعلی در آثار خود به «فصاحت آیات بیان»^۵ و «مناجات با خداوند با فصاحت ظاهریه»^۶ اشاره می‌فرمایند. در صحیفه، عدلیّه می‌فرمایند که در کتاب عدل و صحیفه، حرمین «یک حرف لحن و دو حرف بدون ربط»^۷ پیدا نمی‌شود، تا حدّی که می‌فرمایند: «و از آن ظاهر فرموده مناجات‌های غیر معدوده که فصاحت حیا می‌کند که در ظلّ آن مستقر گردد و بلاغت مستظّل.»^۸

در سایر آثار مبارکه، آن حضرت نیز کم و بیش چنین اشاره‌هایی به فصاحت و بلاغت ملاحظه می‌شود.

در اینجا سؤالی را باید مطرح کرد و آن این است که آیا مقصود مبارک از فصاحت و بلاغت آثار بیان چه بوده؟ برای اینکه به جوابی بر این مسئله برسیم باید اولاً ببینیم علمای بلاغت برای فصاحت کلام چه موازینی مقرر و معین کرده‌اند، و سپس اگر آن موازین بر آثار بیان منطبق می‌باشد. اگر چنین باشد پس مقصود مبارک همان فصاحت و بلاغتی است که نزد علما در قرون گذشته معروف و مقبول بوده، وگر نه باید در پی جواب دیگری رفت!

الخطیب القزوینی در کتاب «الایضاح فی علوم البلاغة» که در آن، خلاصه آنچه در این موضوع تا قرن هشتم هجری ذکر شده و متفق علیه بوده آورده، در باره فصاحت کلمه و فصاحت

کلام سخن می‌گوید و فصاحت کلمه را در این می‌داند که تنافر حروف و غرابت و مخالفت قیاس نداشته باشد، و فصاحت کلام در این است که خالی باشد از تألیف ضعیف و کلمات متنافر و پیچیدگی لفظ و معنی و تکرار و تتابع اضافه.^۹

اگر این موازین فصاحت را در نظر بگیریم و آثار حضرت ربّ اعلی را بر آن تطبیق نمائیم ملاحظه خواهیم نمود که آن آثار مبارکه با هیچ یک از آنها مطابقت ندارد. مثلاً بدیع بودن آثار بیان مستلزم غریب بودن بسیاری از عبارات آن است که بدون آشنائی با اصطلاحات بابی، غریب و غیرمفهوم خواهد بود از قبیل عبارت «ظلال مکفهرات الافریدوس» در زیارت عبدالعظیم یا «عبد الثاء» در توقیعات حروف حی و امثال ذلك. دیگر اینکه مخالفت قیاس در آثار حضرت ربّ اعلی بیش از آن است که به حدّ و عدّ آید بخصوص در ترکیب صفات مثل قیدور و قدور از قدیر، و معیلم و علوم از علیم، یا عزوز از عزیز، و عظوم از عظیم، و قیدوس از قدّوس، و مقدم و قدوم از قدیم و غیرها.^{۱۰} حتی در بعضی مواضع در تصریف افعال از قیاس خارج می‌شوند چنانچه فعل «ذوّت» از «ذات» می‌آورند در آیه «انا النّقطه الّتی ذوّت بها من ذوّت»^{۱۱} و در خطبه، کتاب بیان فارسی از اسم «شیء» فعل «شیء» استخراج می‌نمایند چنانچه می‌فرمایند: «و کلّ شیء بما قد قدر فیه او یقدر قد شیء بشیئته.» گذشته از اینها، تکرار که در نظر علمای بلاغت با فصاحت کلام به هیچ وجه هماهنگی ندارد می‌توان گفت یکی از مشخصات عمده آثار حضرت ربّ اعلی است، بخصوص در آن آثاری که بر نهج مناجات و دعوات نازل گشته. در بسیاری از مواضع، تکرار مقرون با غرابت و خروج از قیاس بوده. در این باره به عنوان یکی از مشخصات آثار بیان در قسمت‌های بعدی اشاره اجمالی خواهد شد. سایر خصوصیات کلام و کلمات غیر فصیح بر حسب نظر ادبای عرب که قبلاً ذکر شد در آثار حضرت ربّ اعلی کم و بیش زیارت می‌شود که تفصیل آن موجب تطویل خواهد بود. خلاصه، کلام این است که اگر قواعد فصاحت و بلاغت که در عصور گذشته در بین علما و ادبا مقبول بوده در نظر گرفته شود به این نتیجه می‌رسیم که فصاحت و بلاغتی که حضرت ربّ اعلی به آن اشاره می‌فرمایند غیر از آن است که در کتب علوم ادبی دیده می‌شود. پس مقصود مبارک چیست؟

جوهر مطلب در اصل بدعیّت آثار مبارکه، بیان می‌باشد. و چون این اصل درک و قبول شود طبیعی خواهد بود که هر اثر بدیع غریب هم باشد، و در نتیجه در مقیاس گذشتگان غیر فصیح شمرده می‌شود. ولیکن با مرور زمان و عادت کردن بشر به آن لحن و نهج بدیع و آشنا شدنشان با اصطلاحات جدید، آن اثر به تدریج از طور غرابت خارج می‌شود بلکه خود میزان و مقیاس فصاحت و بلاغت می‌گردد.

آنچه بر قرآن گذشت دلیل و نمونه، واقعی و تاریخی این مقوله است زیرا ایرادی که دشمنان امر بر آثار بیان گرفته و می‌گیرند، که می‌گویند با هیچ اسلوب و کلامی که معمول بوده و هست تناسب ندارد، بعینه همان ایرادی است که فصحای عرب بر قرآن گرفتند و گفتند: «ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین»^{۱۲} یعنی این را نزد پدران گذشته، خود نشنیده بودیم! و این قول را از روی اعجاب و جهت مدح و ثنا نگفتند، بلکه ثابت است که از روی تعجب و استهزاء گفتند و علمای

اسلام همین را دلیل بر اعجاز قرآن گرفتند و يك نوع خارق العاده شمردند زیرا قرآن آنچه را که در کلام عرب عادی و معمول بود خرق نمود، چنانچه ابوبکر باقلانی در کتاب «اعجاز القرآن» می‌گوید: «آن نظم القرآن علی تصرف وجوه و تباین مذاهب خارج عن المعهود من نظام جمیع کلامهم و مابین للمألوف من ترتیب خطابهم، و له اسلوب یختص به و یتمیّز فی تصرفه عن اسالیب الکلام المعتاد... فهذا اذا تأملته المتأمل تبین، بخروجه عن اصناف کلامهم و اسالیب خطابهم، انه خارج عن العادة و انه معجز.»^{۱۳} خلاصه، آن به فارسی این است که نظم قرآن از آنچه نزد اعراب در گفتار معمول بوده خارج می‌باشد، و با آن روش‌های سخن که با آن مألوف بوده و انس داشته‌اند مغایرت دارد. و چون در این قضیه تأمل شود معلوم می‌گردد که چون با انواع سخن و اسلوب‌های خطاب اعراب مغایرت دارد خارق العاده و معجزه می‌باشد، انتهى.

علاوه بر این، علت اینکه اعراب در باره قرآن «ان هذا الّا سحر یؤثر»^{۱۴} گفتند این بود که نتوانستند آن را با هیچ گونه کلام و سبک و سیاقی که می‌دانستند و با آن آشنائی داشتند تطبیق دهند، پس گفتند: این قرآن نیست مگر سحری که نقل و گفته می‌شود.^{۱۵} باری، آنچه حق در دوره فرقان در مورد کلام خود اجرا فرمود در دوره، بیان نیز مجری نمود. اعجاز همان است که بود و سنت الهی تغییر نیافت.^{۱۶}

بنا بر آنچه در این فصل ذکر شد این نتیجه بدست می‌آید که حضرت ربّ اعلی که بیانات مبارکه، خود را بلیغ و فصیح توصیف نمودند، مقصود فصاحت و بلاغت بدیعی است که مقدّس و مبرّا از قوانین و قواعد بشری است و الّا حقّ تابع خلق و علمای ارض خواهد بود. البته تا این زمان خصوصیات و مشخصات این فصاحت و بلاغت بدیع هنوز استخراج و تنظیم و ترتیب نشده، ولیکن بدون شک در قرون آتیه آن قواعد و قوانین فصاحت و بلاغت الهی از آیات مبارکه، این ظهور اعظم ابهی استخراج و تبویب خواهد شد و میزان و اساس فصاحت و بلاغت خواهد گردید.

نهج‌های نزول یا شئون نزول آثار بیان

حضرت ربّ اعلی خود معین فرمودند آثار مبارکه‌شان در چه سبک و سیاق‌هایی نازل گردیده، و آنها را گاهی نهج و گاهی شأن نامیده‌اند. برای هر يك از مناہج نزول بیان مشخصاتی هست که در بعضی مواضع هم در بین مناہج مختلف مشترک می‌باشد. چنانچه در باب اول از واحد سادس و باب ثانی از واحد تاسع بیان فارسی مذکور آمده، بیان، به مفهوم آثار نازله از قلم حضرت ربّ اعلی عموماً، در پنج شأن نازل گردیده که عبارتند از: آیات و مناجات و تفاسیر و صور علمیه و کلمات فارسیه. در صحیفه عدلیه^{۱۷} و دلائل سبعة^{۱۸} خطبات را نیز به عنوان یکی از شئون نزول ذکر می‌فرمایند. در دلائل سبعة نیز ذکر شده از زیارات و دعوات و کلمات عربیه و همچنین از غوامض اسرار.^{۱۹}

در بین همه، این مناہج یا شئون، آیات دارای مرتبه، اقدم و اعظم است، بلکه سایر شئون در ظلّ آن قرار دارند. چنانچه در همان باب اول از واحد سادس بیان فارسی می‌فرمایند قوله: «و اسم بیان به حقیقت اولیه اطلاق بر آیات وحده می‌گردد زیرا که اوست حجّت عظمی و بینة کبری که

دلالت نمی‌کند الا علی الله وحده و در حقیقت ثانویه اطلاق به مناجات و در ثالث به تفاسیر و در رابع به کلمات علمیّه و در خامس به کلمات فارسیّه می‌گردد، ولی کلّ در ظلّ آیات ذکر می‌گردد.»

ناگفته نماند که کتب و توابع نازله از قلم حضرت ربّ اعلی در چند مورد در بیش از یک شأن نازل شده، چنانچه کتاب شئون خمسّه در پنج شأن می‌باشد، و کتاب الأسماء در چهار شأن، و صحیفه بین الحرمین در سه شأن.

در این فصل مشخصات سبکی هر یک از شئون مذکوره بطور اختصار و موجز مذکور می‌شود زیرا تفصیل آن به کتب متعدده احتیاج دارد.

آیات: عموماً بر همه کلمات الهی اطلاق می‌شود چه عربی باشد و چه فارسی، زیرا چنانچه مدلول خود لغت «آیه» می‌باشد، ۲۰ همه کلمات منزله علاماتی است که در عالم ملکوتی تجلی می‌کند و دلیلی برای هدایت نفوس به مظهر امرالله می‌گردد.

اما بطور خاص، آیات کلامی است دارای سبک مخصوص به خود، و در آثار حضرت بهاءالله و حضرت ربّ اعلی همیشه به عربی می‌باشد. و از جمله مشخصات آن این است که گوینده در آیات، خداوند است که کلام خود را بر لسان مظهر خود جاری می‌کند و به عباد می‌رساند. گوینده آیات که خداوند باشد، گاهی به حالت متکلم وحده (اول شخص مفرد - انا) و گاهی به صورت غائب (سوم شخص مفرد - هو)، و در بعضی مواضع به صورت متکلم جمع (اول شخص جمع - نحن) ۲۱ با عباد خود به مخاطبه می‌پردازد. مثلاً در آیه‌ای در توحیح هیاکل می‌فرمایند: «انا الله لا اله الا انا كنت من اول الّذی لا اول له علماً مقتدرأ.» ۲۲ در این آیه خداوند با صیغه متکلم مفرد تکلم می‌فرماید. و چون بفرماید: «سبحان الّذی یسجد له من فی السموات و الارض و کلّ له قانتون، هو الّذی بیده لاهوت عزّ کلّ شیء و کلّ الیه یرجعون» ۲۳ آنگاه صیغه مفرد غائب مذکور بکار رفته است. بنا بر این، در شأن آیات چه «انا» گفته شود چه «هو» گوینده یکی است که همان حقّ متعال است. و گویا این است مقصود حضرت ربّ اعلی که می‌فرمایند آیات «دلالت نمی‌کند الا علی الله وحده.»

دیگر اینکه آیات دارای فواصل می‌باشد. به این معنی که هر آیه با فاصله که کلمه آخر آیه باشد و هر آیه‌ای را از آیه بعدی منفصل می‌کند خاتمه می‌یابد. فواصل در آیات نازله از قلم حضرت بهاءالله و حضرت ربّ اعلی چند نوع است که اعم آنها سه می‌باشد:

۱- حروف ماقبل حرف روی (حرف آخر کلمه) مطابق یکدیگر می‌باشد (و معمولاً واو یا الف یا یاء است) مثل مبین و علیم و منیر که یاء در این سه کلمه مشترک است و حروف آخر متفاوتند.

۲- حروف روی یکسان است. در ادبیات این را سجع می‌نامند، مثل عباد و بلاد و شداد، یا مقتدر و منتصر.

۳- فاصله با الف مطلقه خاتمه می‌یابد. مثلاً همه آیات کتاب قیوم الاسماء با این نوع فاصله خاتمه می‌یابد، از قبیل وهّاجا و مستقیما و حکیما و مسطورا.

گاهی دیده می‌شود که یک کتاب یا یک توحیح در قسمت‌های مختلف دارای فواصل مختلف می‌باشد

چنانچه در کتاب مستطاب اقدس و بعضی از آثار حضرت ربّ اعلى ملاحظه می‌شود. بعضی از سور قرآن نیز شامل فواصل چندگانه است.

مناجات: کلامی است از سوی مظهر به مظهر که با نهج خطاب و اقسام آن با تسبیح و تهلیل و تشهد و تحمید مثل سبحانک و لا اله الا انت و اشهد انک الله و نحمدک اللهم شروع می‌شود. مناجات‌های حضرت ربّ اعلى بجز در مواقع استثنائی به زبان عربی نازل گشته.^{۲۴} یکی از خصوصیات موجوده در آثار حضرت ربّ اعلى این است که بجز تسبیح و حمد و ثنای الهی در آثاری که بر نهج مناجات یا دعا نازل گشته شرح حال و مسائل تاریخی ذکر شده است. چنانچه در مناجاتی اشاره می‌فرمایند به محبوسیت خود بقوله: «فسبحانک یا الهی انت تری موقفی فی وسط الجبل هذا الخ.»

حضرت ربّ اعلى مناجات را از جمله، ادله، ظهور قرار می‌دهند چنانچه می‌فرمایند: «و از آن ظاهر فرموده مناجات‌های غیر معدوده که فصاحت حیا می‌کند که در ظلّ آن مستقر گردد و بلاغت مستظلّ. نظر نموده ببین سیر توحید آن را که تا حال کسی خدا را به این نوع توحید و وصف نموده؟ در عرض شش ساعت هزار بیت از مناجات معیار گرفته شده که از قلم او جاری می‌گردد اگر خواهد.»^{۲۵} و در شرح سوره، کوثر نیز به موضوعی که مجلسی در کتاب «حقّ الیقین» ذکر نموده مبنی بر اینکه صحیفه، سجّادیه که شامل ادعیه و مناجات‌های حضرت امام زین العابدین علی ابن الحسین است دلیل بر ولایت ایشان می‌باشد، اشاره می‌فرمایند بقوله: «کیف تثبت الولاية بصحيفة و لا تثبت بصحائف معدودة التي ملأت شرق الارض و غربها، فای حجة اکبر من هذه النعمة و ائی عطية اعظم من هذه القدرة.» مضمون بیان مبارک این است که چگونه ولایت (ائمّه) با يك صحیفه ثابت می‌شود و ولایت (من) با صحیفه‌های متعدّد که شرق و غرب زمین را پر کرده است ثابت نمی‌شود؟ چه حجّتی هست که بزرگتر باشد از این نعمت، و چه عطیه‌ای عظیم‌تر می‌باشد از این قدرت (بر جاری نمودن این همه مناجات و ادعیه از قلم خود)؟ انتهی.

در اینجا باید به دعوات و زیارات و خطب نیز اشاره‌ای بشود، زیرا این سه نوع آثار را، اگرچه با مناجات به مفهوم دقیق فرق دارد، ولیکن از آنجائی که همه شامل اظهار عجز و راز و نیاز است، می‌توان در ضمن شأن مناجات شمرد. یکی از فرق‌هایی که بین مناجات و دعوات دیده می‌شود این است که مناجات در تسبیح و تحمید باری تعالی است با اظهار عبودیت و عجز و خطا در مقابل معبود عموماً. اما دعا برای يك موضوع یا مناسبت یا وقت معینی می‌باشد که به همان سبک و سیاق مناجات نازل می‌شود. ادعیه‌ای که در مذهب شیعه از لسان امامان صادر شده و در مجموعه‌های ادعیه و زیارات نقل گشته حاکی از این خصوصیت می‌باشد مثل دعای توسّل و فرج و دعای عرفه و دعای صباح و ادعیه، آیام هفته و امثال ذلك. در آثار حضرت ربّ اعلى از این قبیل ادعیه زیاد زیارت می‌شود مثل دعاهائی که برای هر يك از آیام هفته نازل فرمودند و دعا‌های حفظ و توسّل و غیرها. بنا بر این می‌توان گفت دعا خاصّ است و مناجات عامّ، زیرا فقط شامل تعظیم حقّ است بدون اینکه مناسبت معینی داشته باشد. این قاعده بر مناجات‌ها و ادعیه‌ای که از قلم حضرت بهاء‌الله نازل گشته نیز منطبق است، مثل ادعیه‌ای که برای آیام صیام نازل شده و ادعیه،

شفا و غیرها، و مناجات‌های عمومی که مناسبتی ندارد. اما زیارات یا زیارتنامه‌ها خطاباتی است بر سبک مناجات و دعوات که در جهان تشیع همیشه رواج داشته، و برای چهارده معصوم و اولیا و سادات زیاراتی در کتب ذکر شده که بیشتر آن به امامان منسوب است ولی احتمال می‌رود که مقدار زیادی از آن زیارات در دوره صفوی توسط علما ساخته شده باشد. در بین زیاراتی که می‌توان به صحت انتساب آن به ائمه اطمینان داشت زیارت جامعه است که شیخ احمد احسائی شرح مفصّلی بر آن مرقوم فرموده‌اند. در این گونه زیارات کلام عبارت است از وصف و نعت شخص مقصود در زیارت با اوصاف و عباراتی که با عبارات قرآن و احادیث و روایات ائمه چندان اختلافی ندارد، به این معنی که متون زیارتنامه‌ها چیزی به تعبیرات و اصطلاحات اسلامی اضافه نمی‌کند.

یکی از تفاوت‌های اصلی بین زیارتنامه‌هایی که در مذهب شیعه معمول است و زیاراتی که از قلم حضرت ربّ اعلیٰ نازل گشته این است که در بعضی از زیارات بیان، اصطلاحاتی و تعبیراتی آمده که در زیارتنامه‌های شیعه معمول نبوده، مثل اصطلاحات اشراقی و حکمت متعالیه^{۲۶} چنانچه در زیارت عبدالعظیم ملاحظه می‌شود قوله: «کیف احصى ثنائک یا ابن الشجرة الالهية و الورقة المباركة الازلیة و القمرة الجنیة اللاهوتیة و الطلعة الشعشعانیة الجبروتیة و القمص المشرقة الملکوتیة، ثم کیف اذکر انتسابک الی کینونیة ذکر الاول من الازل الذی رکن منه یدل علی کینونیة المشیة بجوهریتها و رکن منه علی ذاتیة الارادة بتجریدیته و رکن منه علی نفسانیة القدر و سعتہ و رکن منه علی اتیة القضاء و ظهوره الخ.» علاوه بر اصطلاحات اشراقی که بکار برده شده است، نظم و ترتیب مضمون این زیارت مطابق می‌باشد با آنچه در فلسفه اشراق «علم المیزان» نامیده شده که عبارت از تطبیق ملک بر ملکوت و موازات آوردن بین هر دو است. مثلاً کعبه رمزی است ملکی برای حقایق ملکوتی و عرش رحمانی که از چهار رکن تشکیل می‌شود و در وسط دائره، کونیه قرار دارد. آثاری از قلم حضرت ربّ اعلیٰ به خط مبارک ایشان موجود هست که در شکل مربعی در وسط چند دائره مرقوم گشته، و در بعضی از این اشکال در چهار زاویه، مربع، اسم چهار فرشته که عبارتند از جبرائیل و اسرافیل و میکائیل و عزرائیل ذکر شده است. اصل تربیع در زیارت عبدالعظیم و در نمونه‌ای که در فوق ذکر شد کاملاً واضح و آشکار است که ریشه، آن در علم المیزان است،^{۲۷} و بحث در تفصیلات و رموز و دلالات آن در رابطه با ظهور حضرت ربّ اعلیٰ و حضرت جمال اقدس ابهی خارج از حوصله، این مقاله است و به موضوع مورد بحث مربوط نمی‌باشد.

از جهتی دیگر در بسیاری از زیارتنامه‌هایی که از قلم حضرت ربّ اعلیٰ جاری شده عباراتی ملاحظه می‌شود که مختصّ به سبک و اصطلاحات آثار بیان است. مثلاً در زیارتنامه سابق الذکر می‌فرمایند: «فبمحمّد جدک الاکبر تحققت کینونیات من المجرّدات فی اجمة قصبات اللاهوت، ثم بعلى جدک القسور تذوتت الجواهریات من المجرّدات فی اجمة قصبات اللاهوت الخ.» فعل «تذوت» یک نمونه از لغاتی است که خاص آثار حضرت ربّ اعلیٰ می‌باشد که بدیع بوده و در زبان عربی سابقه نداشته. در زیارتنامه‌ای که برای حضرت حسین در روز عاشورا نازل فرمودند عبارتی دیده می‌شود که مخصوص به سبک و سیاق آثار حضرت ربّ اعلیٰ است، قوله: «اشهد لديك بان من ثارك

قد تغیر حکم احرف الاحدیة فی اجمة اللآهوت و تبدل حکم کلمة التسیبیح باحرف التکبیر فی احرف الجبروت.»^{۲۸}

یکی دیگر از خصوصیات و مشخصات زیارات نازله از قلم حضرت ربّ اعلی، علی الخصوص زیاراتی که پس از شهادت عظمای دوره، بیان مثل حضرت قدّوس و ملاً حسین نازل گشته، این است که ثنائی که در حق ایشان ذکر می‌شود و اوصافی که به ایشان می‌دهند حالت ثنائی مطلق و غائی دارد، یعنی ثنا و تمجید نمی‌تواند از آن حدّ تجاوز نماید، گو اینکه ثنا و اوصافی که از قلم اعلی صادر می‌شود من ذاته لذاته بذاته است اگرچه در ظاهر ذکر دون خود می‌باشد. چنانچه در زیارتنامه، حضرت قدّوس نازل، قوله: «لم تزل و لا تزال کنت فی علوّ القدس و الجلال، و لا تزال انک لتکونن فی سموّ القدس و الجمال. انت الظاهر بظهور ربک و الباطن ببطون ربک. الاول حین لا اول غیرک، و الآخر حیث لا آخر دونک.»^{۲۹} چنانچه ملاحظه می‌شود در قسمت دوم، چهار اسم خداوند که در آیه، سومّ سورة الحديد قرآن نازل شده، یعنی الاول و الآخر و الظاهر و الباطن را در حق حضرت قدّوس ذکر فرموده‌اند. نمونه، دیگر این نوع عبارات مخصوص به زیارات آن است که در زیارتنامه، ملاً حسین نازل گشته چنانچه می‌فرمایند: «کیف اذکرک او اثنی علیک و انّ ما نری و ما لا نری اثر قد خلقک بک و شیخ قد ذوت بک، فتعالی ذکرک من ان یقترنه ذکر من اولی الاذکار، و ارتفع مجدک من ان یساویه مجد من اولی الافکار.»^{۳۰} ملاحظه می‌شود چگونه ملاً حسین را خالق غیب و شهود توصیف می‌فرمایند!

اما خطب عبارت از آیاتی است که به عنوان مقدمه، توابع نازل می‌شود که در آن ذکر خدای تعالی به صیغه، شخص غائب می‌شود. این تنها اختلافی است که بین مناجات و خطب وجود دارد، اما از لحاظ سبک و لحن کلام و مضمون، وجوه فرق چندان نیست که واضحاً معلوم گردد. خطبه معمولاً با تحمید شروع می‌شود. چنانچه در آغاز خطبه، تفسیر سوره، کوثر می‌فرمایند: «الحمد لله الذی جعل طراز الواح الفلق فی کلّ ما فتق الخ» و در اول خطبه، تفسیر سوره، والعصر نازل، قوله: «الحمد لله الذی تجلی للممکنات بظهور آثاره الخ.» در آثار حضرت بهاءالله نیز نهج خطب در مواضعی زیارت می‌شود. حتی در بعضی الواح مثل لوح اشراقات دو خطبه نازل شده که اولی با آیه، «الحمد لله الذی تفرّد بالعظمة الخ»، و دومی با «الحمد لله الذی اظهر النقطة الخ» شروع می‌شود. در خود لوح اشراقات، حضرت بهاءالله این دو قسمت اولی لوح را خطبه می‌نامند بقوله: «قد نزلت الخطبة مرتین کما نزل المثنائی کرّین»، یعنی خطبه دو بار نازل شد چنانچه سوره، فاتحه دو بار نازل گردید (یک بار در مکه و بار دیگر در مدینه). این بیان مبارک حضرت جمال اقدس ابهی مقصود از نهج خطب را توضیح می‌دهد. البته سبک خطب حضرت ربّ اعلی و اصطلاحات و مطالبی که در آن ذکر می‌شود مبحث مفصلی است که این اوراق گنجایش آن را ندارد.

تفاسیر: در رساله، دلائل سبعة، حضرت ربّ اعلی در باره، تفاسیری که نازل فرموده‌اند می‌فرمایند: «و بعد نظر نموده در ظهور علم آن که چند تفسیر بر قرآن نوشته به نهج آیات و قدری به نهج کلمات مصطلحه، بین علمای کملین، تا آنکه اهل شرف به اینها مستجذب شده و اولو الالباب در ایمان به او قدر لمحدای توقّف ننموده.»^{۳۱} بنا بر این بیان مبارک، تفاسیر حضرت ربّ

اعلی در دو نهج نازل شده، یکی نهج آیات است مثل تفسیر احسن القصص که در آن همه مشخصات آیات که در قسمت‌های گذشته به آن اشاره شد دیده می‌شود. دیگری نهج کلمات مصطلحه بین علمای کملین است. کامل‌ترین نمونه آن تفسیر مبارک بر قسمت‌هایی از سوره بقره است که پیش از اعلان دعوت از سما مشیت نازل شد و مملو از اصطلاحات و تعبیرات شیخی است و در همه جای آن به احادیث و روایات ائمه استشهاد می‌فرمایند. در بعضی تفاسیر مثل تفسیر سوره کوثر، هر دو نهج تفسیر در قسمت‌های مختلف آن معمول شده است.

در اینجا به دو مسئله باید اشاره کرد: یکی اینکه در تفاسیری که به نهج آیات نازل شده قواعد قوم از لحاظ زبان مراعات نشده، اما در تفاسیری که به نهج علمای کملین نازل گشته آن قواعد مراعات شده چنانچه در تفسیر سوره والعصر کاملاً و واضحاً مشهود است. مسئله دوم این است که همه تفاسیر در دو نهج با خطبه شروع می‌شود.^{۲۲}

شئون علمیّه: این گونه آثار صور علمیّه و کلمات علمیّه نیز تسمیه شده و مقصود تواقعی است که مشخصات آیات و مناجات را ندارد و در آن مسائل علمی و فلسفی و فقهی و امثال ذلك مورد بحث قرار می‌گیرد. این آثار گاهی حالت توضیح و تبیین مطلب دارد و گاهی حالت ردّ یا قبول آراء و عقاید مختلفه.

این صور علمیّه به صورت رساله‌های منفرد نازل گشته مثل «رسالة فی بیان مسائل الثلاثه» یا «صحیفه ذهبیه»، و یا در ضمن تفاسیری که به نهج علمای کملین نازل شده. سبک و سیاق کلام در این گونه آثار، مستقیم و علمی و محتاج به تأویل نمی‌باشد. مثلاً در تفسیر سوره القدر معنی سه اصطلاح علمی را در منتهای اختصار و وضوح بیان می‌فرمایند بقوله: «السّرمد و هو الّذی لا بدء له و لا ختم، و الدّهر و هو الّذی له بدء و لیس له ختم، و الزّمان و هو الّذی یتحقّق من حرکة فلك الافلاك بطلوع الشّمس و القمر و ظهور النّهار و اللّیل.» یعنی سرمد آن است که آغاز و انجام نداشته باشد، و دهر آن است که آغاز داشته باشد ولی بدون انتها باشد، و زمان آن چیزی است که بوجود می‌آید از حرکت فلك الافلاك که منجر به برآمدن خورشید و ماه است و پیدایش روز و شب، انتهی. این بیان مبارک عباراتی است که به نهج علمی نازل شده تا سه اصطلاح فلسفی را توضیح نماید.

نمونه دیگر بیانات علمیّه قسمتی از صحیفه ذهبیه است که در آن حضرت ربّ اعلی موضوع توحید و تجرید الهی را بیان می‌فرمایند و آنچه را که فلاسفه در این خصوص گفته‌اند ردّ می‌نمایند بقوله: «انّ اکثر الحکماء الاشراقیین و المشائین و الصّدرائیین و الالهیین قد زلت اقدامهم فی بیان ذلك المقام (یعنی مقام توحید و تجرید) و قد اشتبهت علیهم آیات تجلیات الابداع بطلعة الذّات، و لذا ذهبوا بالقول الباطل فی اعیان الثّابتة فی الذّات لاثبات علمه سبحانه، و بذکر البسیط الحقیقة فی اثبات علیّة الذّات، و بذکر الرّبط بین الذّات و الافعال و الصّفات، و بذکر وحدة الوجود بین الموجد و المفقود، و انّ کلّ ذلك شرك محض عند آل الله ائمة العدل لانّ الله لم یزل کان عالماً بلا وجود شیء بمثل ما انه کان حياً، و کما انه لا یحتاج فی حیاته بوجود غیره فلا یحتاج فی علمه بوجود معلوم الخ.» چنانچه ملاحظه می‌شود در این فقره روش علمی طرح مطلب بطور کامل بکار برده

شده است زیرا اول مسئله، مورد بحث مطرح شده است و سپس رد آن و تعلیل اشتباهی که فلاسفه نموده‌اند از طریق مقارنه بین علم الهی و حیوة الهی یعنی اسم علیم و اسم حی.

کلمات فارسیه: بحث در سبک آثار حضرت ربّ اعلی که به زبان فارسی نازل شده، بخصوص کتاب مستطاب بیان فارسی، موضوعی است که قرن‌ها باید بگذرد تا بشر به جنبه‌های متعدد آن علی قدر مقدور پی برد. در اینجا يك جنبه، عمومی سبکی در باره، کلمات فارسیه، بیان ذکر می‌شود که به عقیده، نگارنده با مسئله، تحوّل زبان در عصور آتیه ارتباط کلی خواهد داشت.

سبک فارسی آثار حضرت ربّ اعلی با هیچ سبکی که قبلاً معمول و معروف بوده شباهت ندارد، چه از لحاظ مفرداتی که بکار برده می‌شود، و چه از لحاظ جمله‌بندی. الفاظ و کلمات در کتاب بیان فارسی که جملات را ترکیب می‌کند، اگر اسماء و صفات باشد عربی است، و اگر افعال و ضمائر و حروف اضافه باشد فارسی. در زبان فارسی پایه، کلام فعل می‌باشد و جمله، بدون فعل ناتمام است. اسماء و صفات به مثابه تفصیلات فعل است در جمله. بنا بر این کتاب بیان فارسی کتابی است به زبان فارسی چون که جملات آن بر پایه، افعال فارسی نهاده شده. گذشته از این، سایر مشخصات آن جملات فارسی، چه از لحاظ تفصیل کلمات و مفردات، و چه از لحاظ جمله‌بندی یا ترتیب مفردات، عربی می‌باشد. به این معنی که ترتیب کلمات در بسیاری از جملات فارسی بیان، که از افعال و اسماء و صفات و روابط تشکیل می‌شود و بوسیله، داشتن فعل فارسی، کلام فارسی شمرده می‌شود، بر حسب ترتیب و تسلسل کلمات در جمله، عربی بنا شده و نه در جمله فارسی. جهت توضیح و آوردن نمونه يك فقره از اول کتاب بیان فارسی گرفته می‌شود و کلمات متن را از همدیگر با خطی منفصل می‌کنیم، و بعداً به جای هر کلمه مرادف عربی آن را می‌گذاریم بدون تغییر ترتیب کلمات در متن اصلی، تا ببینیم چگونه متنی به زبان عربی به دست می‌آید!

می‌فرمایند: «خلق نفرموده / آیه / عرفان / خود را / در / هیچ / شیئی / الآ / به عجز / کلّ شیء / از / عرفان او / و تجلّی نفرموده / به شیئی / الآ / به نفس او / اذ / لم یزل / متعالی بوده / از / اقتران / به شیئی / و خلق فرموده / کلّ شیء / را / به شأنی / که / کلّ / به کینونیت / فطرت / اقرار کنند / نزد او / در / یوم / قیامت / به اینکه / نیست / از برای او / عدلی / و نه / کفوی.»^{۳۳}

شکی نیست در اینکه سبک و سیاق این عبارات برای يك شخص فارسی‌زبان که با آثار بابی و بهائی آشنائی نداشته باشد کاملاً نامأنوس است و نمی‌توان گفت این جملات فارسی، آن فارسی است که در ایران در هزار و اندی سال گذشته معمول بوده و رواج داشته. حال اگر به جای هر کلمه در آیات مذکوره، بیان مرادف عربی آن را بگذاریم، بدون تغییر ترتیب کلمات، متنی که بدست می‌آید چنین خواهد بود:

لم یخلق / آیه / عرفان / بنفسه / فی / ای / شیء / الآ / بعجز / کلّ شیء / عن / عرفانه / و لم یتجلّ / بشیء / الآ / بنفسه / اذ / لم یزل / کان متعالیاً / عن / الاقتران / بشیء / و / خلق / کلّ شیء / بشأن / آن / الكلّ / بکینونیت / الفطرة / یقرون / لدیه / فی / یوم / القيامة / بان / لیس / له / عدل / و لا / کفو.^{۳۴}

این متن عربی که دارای همان ترتیب کلمات متن فارسی است و اسما و صفات همان است که در فارسی بوده، يك جمله، هماهنگ و فصیح عربی است که برای هر عربی زبان، حتی اگر با آثار بابی و بهائی آشنائی نداشته باشد، مأنوس می‌باشد و غرابتی در سبک و سیاق آن ملاحظه نمی‌کند. بنا بر این می‌توان گفت کلمات فارسیه، حضرت ربّ اعلی در ظاهر فارسی است اما جوهر آن عربی می‌باشد و بعید نیست که بیان مبارك در صحیفه، عدلیه اشاره به همین واقعیت باشد که می‌فرمایند: «به این آیات عجمیه حقیقت عربیت از بحر عجز و حزن خود علی ما یطفح منی لاجل الحقیقه حیات در کُنه معارف اصل و فرع عطا شده.»^{۲۵}

البته شرح ارتباط این سبک فارسی آثار حضرت ربّ اعلی با سبک فارسی آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله و تحولاتی که در این مسیر بوجود آمد خود مطلبی است که احتیاج به تفصیل منفصل دارد. کافی است در اینجا ذکر شود که از بیان فارسی تا لوح قرن حضرت ولی امرالله، در حقیقت پایه و مایه و اساس زبان بدیعی بوجود آمده که تأثیر عظیمی در تحوّل زبان خواهد داشت. با رجوع به لوح قرن ملاحظه خواهیم نمود که جوهر همان نهج فارسی که در کلمات حضرت اعلی دیده می‌شود، یعنی ترکیب متن از افعال و ضمائر و روابط فارسی و اسما و صفات عربی، بعینه در آن توقیع مبارك قرن بکار برده شده و اگرچه هر کتاب لحن مخصوص به خود دارد، اما قاعده، بدیع فارسی در هر دو کتاب یکی است. آنچه حضرت ولی امرالله پس از حدود يك قرن از نزول بیان فارسی به اهل عالم مرحمت فرمودند، علاوه بر صدها لطف دیگر، سبکی است که می‌توان از آن این نتیجه را گرفت که در مسیر و مراحل پیشرفت امر مبارك تحوّل از عربی به فارسی یا از فارسی به عربی وجود نداشته بلکه آنچه این امر به صورتی بدیع بوجود آورد جمع بین هر دو زبان وحی است که مبدأ آن کلمات فارسیه، حضرت ربّ اعلی می‌باشد و منتهای آن لوح قرن حضرت ولی امرالله.

غوامض اسرار: احتمالاً مطالبی است در آثار مبارکه، بیان یا توقیعاتی است که بر پایه علم حروف و ارقام و دوائر و هیاکل و مربعات نازل گردیده زیرا در باره کتاب هیاکل در دلائل سبعة می‌فرمایند: «از جمله ادلاء متقنه علم کلّ شیء است در نفس واحد که به حدّ اعجاز است اختراع آن، که در کتاب هیاکل واحد بیان این علم مکنون مخزون شده و احدی قبل از این مطلع نشده.»^{۲۶} البته اینکه بعضی از آثار مبارکه، حضرت ربّ اعلی به سبک و سیاقی نازل شده که آن را غامض و مبهم می‌کند دلیل بر این نیست که جنبه، عمومیت دارد. تنها در مواضعی که مسئله‌ای برای عموم نباشد و فقط خاصان مورد نظر مبارك بوده‌اند، آثاری که خطاب به ایشان نازل گشته به نهجی اسرارآمیز و رمزی صدور یافته تا دست نالایقان، آن اسرار الهیه را مسّ نکند و الا عموم آثار مبارکه، بیان، چنانچه قبلاً ذکر شد در سبکی نازل شده است که هدف از آن توضیح مضمّر و کشف غامض بوده. بسیار بعید است از رحمت و اسعاه الهی که خلق را به اقرار و اعتراف به حقایق مظهر ظهور خود مأمور نماید و اگر از قبول تخلف کنند حکم کفر و شرک بر آنها جاری شود، در حالی که دلیل و حجّتی که به مظهر خود عنایت فرموده باشد فوق درک و فهم عالمیان باشد.

اگر نظر نگارنده در تشخیص غوامض اسرار صحیح باشد پس می‌توان گفت اینگونه آثار در شئون مختلفه نازل گشته، چنانچه توقیع مبارک هیاکل که شامل اسراری است راجع به مَنْ یُظْهِرُهُ اللَّهُ در سه قسمت که هر یک نهج مخصوص به خود دارد نازل گردیده. قسمت اول به نهج آیات می‌باشد و چنین آغاز می‌شود: «بِسْمِ اللَّهِ الْأَعْلَمِ الْأَعْلَمِ... انا الله لا اله الا انا كنتُ من اول الذی لا اول له علاماً مقتدرأ. اننی انا الله لا اله الا انا لاكونن الی آخر الذی لا آخر له علاماً مقتدرأ.»^{۳۷} چنانچه ملاحظه می‌شود مشخصات آیات که قبلاً به آن اشاره شد در این دو آیه دیده می‌شود؛ گوینده حق متعال است و هر آیه با فاصله خاتمه می‌یابد که در اینجا الف مطلقه می‌باشد. قسمت دوم این توقیع به نهج ادعیه نازل گشته بقوله: «بِسْمِ اللَّهِ الْأَعْلَمِ الْأَعْلَمِ... فسبحانک سبحانک ما اعجب صنعک اللطیف و ما الطف امرك اللمیع، فک الحمد علی ما قد مننت به علی ذلک العلم حیث قد رأیتنی بذلک العلم علی استدلال متقن الخ.»^{۳۸} و قسمت سوم به نهج خطب است چنانچه می‌فرمایند: «بِسْمِ اللَّهِ الْأَعْلَمِ الْأَعْلَمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْأَعْلَمُ الْأَعْلَمُ، وَ أَمَّا الْبَهَاءُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْوَاحِدِ الْأَوَّلِ وَ مَنْ يَشَابَهُ ذَلِكَ الْوَاحِدِ حَيْثُ لَا يَرَى فِيهِ إِلَّا الْوَاحِدَ الْأَوَّلَ الْخ.»^{۳۹} بنا بر این، آثاری که از آن به غوامض اسرار تعبیر شده بر خلاف آثاری که در الحان دیگری نازل گشته سبک مخصوص به خود ندارد. به عبارت دیگر آنگونه آثار به وسیله، مضمون تعیین و مشخص می‌شود و نه از طریق سبک و سیاق کلام. این خصوصیت بین شئون علمی و غوامض اسرار تا اندازه‌ای مشترک می‌باشد.

بعضی از مشخصات عمومی سبک آثار حضرت ربّ اعلی

تصریف آیات نهجی است که در قرآن و آثار نازله، از قلم حضرت بهاء‌الله و حضرت ربّ اعلی بکار برده شده گو اینکه تصریف آیات یکی از خصائص وحی الهی است. لغت تصریف در زبان عربی به معنی تحویل یک چیزی از صورتی یا حالتی یا ترکیبی به صورت یا حالت یا ترکیب دیگری است بدون اینکه در جوهر آن چیز تغییر ایجاد شود. مثلاً در تعریف علم صرف گفته‌اند: «علم یبحث عن تحویل الکلمة الی صور مختلفة بحسب المعنی المقصود.»^{۴۰} یعنی علمی است که بحث می‌کند در تغییر لغت به صورتهای گوناگون بر حسب معنایی که از آن لغت خواسته شده باشد. این است که به کسی که شغل او تحویل پول است صراف می‌گویند. پول همان پول می‌ماند ولیکن مثلاً از تومان به دینار تحویل داده می‌شود. به این کار صرف یا صرافیه یا تصریف گفته می‌شود. بنا بر این مقصود از تصریف آیات تحویل کلام می‌باشد از نهجی یا ترکیبی به نهج یا ترکیب دیگر، مثلاً از مناجات به آیات یا بالعکس بدون اینکه در مضمون چندان تغییری بوجود آید. مثلاً در آثار مبارکه، حضرت ربّ اعلی زیاد زیارت می‌شود که مطلبی را در تصاریف متعدّد ذکر می‌فرمایند با حفظ عبارات اصلی ولی با تغییر ترکیب جملات. از نمونه‌های این نوع تصریف آیات، تصریف عبارات دعای سحر معروف است.^{۴۱} در زیارتنامه‌ای که حضرت ربّ اعلی مخصوص لیلۃ النصف من شهر الله^{۴۲} نازل فرموده‌اند در سه موضع آن عباراتی را از دعای سحر ذکر فرموده‌اند در تصاریف مختلف؛ یکی قوله: «فانزل اللهم علی تلك الشجرة فی تلك الساعة فی هذه اللیلة کلّ بهاء قد احصیته

فی علمک و کلّ جلال قد احطت به علمک و کلّ جمال قد جمّلته فی کتابک و کلّ عظمتة قد احصيتها بعلمک الخ». تصریف دیگری قوله: «سبحانک اللهم یا الهی لاسئلنک من آیاتک باعظمتها و من بهائک بابها و من جلالک باجلّه و من جمالك باجمله و من نورک بانوره الخ». در تصریف سوم می‌فرمایند: «انّ من بهاء الله ابها و من جلال الله اجلّه و من جمال الله اجمله و من عظمتة الله اعظمتها و من نور الله انوره... علیک و علی من لجقت بك الخ.» چنانچه ملاحظه می‌شود مضمون یکسان است ولی ترکیب مختلف. همین عبارات دعای سحر را در توقیع دیگری به نهج آیات نازل فرموده‌اند قوله: «و انّ بهاء من يظهره الله فوق کلّ بهاء و انّ جلالة فوق کلّ جلال و انّ جماله فوق کلّ جمال و انّ عظمته فوق کلّ عظمتة الخ.»^{۴۳}

چون آثار بیان به دو زبان عربی و فارسی نازل گشته یک نوع تصریف دیگری در آن آثار مشاهده می‌شود که تصریف یک مطلب به دو زبان عربی و فارسی است که در ادبیات آن را یک نوع ترجمه می‌توان حساب کرد. در آثار حضرت بهاء‌الله نیز نمونه‌های اینگونه تصریف دیده می‌شود چنانچه هر قسمت زیارتنامه، حروفات عالیات به دو زبان نازل شده. از جمله، نمونه‌های این تصریف در آثار حضرت ربّ اعلیٰ بیان مبارک است در تفسیر سوره، کوثر که می‌فرمایند: «انّ العلماء لو ینشئوا ورقة لیتفکروا، و بعد ذلك لما انت تذکر کلماتهم بمثل قول صبیّ یقول بالفارسیة په په.» همین مضمون را در صحیفه، عدلیّه به فارسی نازل فرموده‌اند بقوله: «کلّ علما بعد از ملاحظه، کتب و تفکرها به چه مشقتها یک خطبه انشاء می‌کنند و آخر الامر بعد از آنکه در مقابل این خطبات عظیمه می‌گذاری بمثل صبیان په په می‌گوید.»^{۴۴} نمونه، دیگر قوله تعالیٰ در تفسیر کوثر: «کیف تثبت الولاية بصحيفة و لا تثبت بصحائف معدودة التي ملأت شرق الارض و غربها، فای حجة اکبر من هذه النعمة و ای عطية اعظم من هذه القدرة.» در صحیفه، عدلیّه این عبارت به فارسی تصریف شده چنانچه می‌فرمایند: «چگونه در حق صحیفه، سجّادیّه اثبات ولایت حق را کلّ می‌نمایند و در این صحائف معدوده که امر از عالم حدّ بلانهایه و ماوراء آن رسیده توقف می‌نمایند.»^{۴۵}

یکی دیگر از انواع تصریف که در آثار بیان ملاحظه می‌شود ذکر مسائل تاریخی و شرح حال است در شئون مختلف بدون تبدیل و تغییر مضمون. اما اگر تغییر از نهجی به نهج دیگری در یک متن و بدون فاصله واقع شود و مضامین، مسیر تحوّل را پیش بگیرد آن را در ادبیات التفات می‌گویند که در آثار مقدّسه، بابی و بهائی بسیار معمول است. مثلاً در صحیفه، مخزونه از نهج خطبه به نهج دعا التفات می‌شود در بیان مبارک: «الحمد لله الذی لهم الخلق توحیده و لو لا الهامه لکانوا من المنسیین - انت یا الهی تبدع بخلق المشیة لا من شیء ابتداعاً و تخترع الاشیاء بفاضل مشیتک اختراعاً.» و در تفسیر سوره، کوثر کلام را از نهج آیات به نهج دعا بدون فصل تحویل می‌فرمایند بقوله: «انّ الله قد خلقکم بما قبلتم بقدر، و کلّ صغیر و کبیر فی کتاب مستطر، و انّ الیوم کلّ المتّقین فی جنّات و نهر، ثمّ کلّ الکافرین فی ضلال و سقر - اللهم انک لتعلم انّ الآن قد نزل علی کتاب مسطر، ممّن اراد ان یوزن قسطاس العدل بأعجاز نخل منقعر.»

یکی دیگر از مشخصات عمومی سبک آثار حضرت ربّ اعلیٰ آوردن ایجاز و تفصیل هر دو

می‌باشد. چنانچه در بعضی مواضع، يك مطلب متعالی را با ذكر دليل آن در يك عبارت موجز و سهل و ممتنع بيان می‌فرمایند. صحیفه، عدلیه شامل نمونه‌های زیادی است بر ایجاز، اما بیان فارسی در بین آثار حضرت ربّ اعلی نمونه، تفصیل است. از جمله، عبارات موجز و جامع صحیفه، عدلیه قوله: «ممکن نیست وصف ذات مقدّس او لاجل عدم وجود شیئی با او»^{۴۶} یا اینکه: «هر شیئی که اسم شیئیت به آن اطلاق شود سواي ذات الله خلق اوست.»^{۴۷}

در بعضی آثار مبارکه مثل بیان فارسی و کتاب الاسماء حکمت بالغه، الهیّه اقتضا نموده که مطالب بطور تفصیل ذکر شود و معانی در عبارات مفصل و وسیع گنجانده شود، شاید تا شبهه‌ای برای احدی باقی نماند. به این شیوه گفتار «استقصاء المعنی» می‌گویند که عبارت از تعبیر مفصل از معانی است و نه تنها اشاره به آن. مثلاً مضمون عبارت موجز صحیفه، عدلیه که قبلاً ذکر شد (هر شیئی که اسم شیئیت الخ) در بیان فارسی مفصل‌تر نازل گشته چنانچه می‌فرمایند: «خداوند نازل فرموده در بیان کلمه‌ای که جامع کلّ علم است و اون این است: انّی انا الله لا اله الاّ انا و انّ ما دونی خلقی ان یا خلقی آیای فائقون، و هر شیئی که اطلاق شیئیت بر او می‌شود ما دون الله خلق اوست در حدّ ابداع و اختراع و انشاء و احداث الخ.»^{۴۸} اگر مقصود از اصطلاح بیان که در صفحات قبل ذکر شد در نظر گرفته شود یکی از علل نزول بیان به شیوه، تفصیل به جای ایجاز روشن و معلوم می‌شود. در مقابل بیان فارسی، حضرت ربّ اعلی بیان عربی را به شیوه، ایجاز نازل فرمودند.

مطلب دیگری که نظر کسانی که آثار بیان را زیارت می‌نمایند جلب می‌کند تکرار کلمات و عبارات است. در ادبیات تکرار معمولاً به جهت دو هدف بکار برده می‌شود: یکی تأکید بر مطلب است و دیگری متذکر نمودن خواننده یا شنونده. زیرا تکرار يك مطلب یا کلمه یا عبارت برای چندین بار آن را در ذهن راسخ می‌کند و انسان را از نسیان آن منع می‌نماید. لذا تکرار در مواردی معمول می‌شود که مطلب یا کلمه، مکرر شامل اهمیّت فوق العاده برای گوینده باشد، و الاّ تکرار بدون وجود این انگیزه و هدف از قدر و ارزش کلام می‌کاهد.

از آنجائی که توحید الهی و ذکر من یظهره الله نقطه، ارتکاز همه، آثار حضرت ربّ اعلی است، هرگاه بیاناتی در این مورد نازل فرموده‌اند کلمات و عبارات تکرار شده. مثلاً برای تأکید بر توحید الهی مطلق، در ایراد اسماء و صفات الهی و تهلیل و تسبیح ذات مقدّس ربّانی تکرار را بسیار بکار برده‌اند. چنانچه در سورة الملك قیوم الاسماء می‌فرمایند: «الله الّذی لا اله الاّ هو و هو الله کان بالمؤمنین بصیراً، الله الّذی لا اله الاّ هو و هو الله کان بالمؤمنین شهیداً، الله الّذی لا اله الاّ هو و هو الله کان بالمؤمنین محیطاً.» و نیز در توقیع مبارک خطاب به ملاّ باقر حرف حی در ضمن دعائی می‌فرمایند: «سبحانک اللهم یا الهی انک انت خالق کلّ شیء، و انک انت رازقی و رازق کلّ شیء، و انک انت مبعی و مبعث من خلقت، قد خلقتنی لان اسبّحنک عن کلّ ما قد سبّح من شیء، او یسبّحنک، و رزقتنی بان اقدّسک عن کلّ ما قد قدّسک من شیء، او یقدّسک، و امتنی لان اوحدنک عن کلّ ما قد وحدک من شیء، او یوحدنک، و احییتنی لان

اعظمتك فوق كل ما عظمك من شيء او يعظمتك و ابعثتني لان اكبرتك فوق كل ما كبرك من شيء او يكبرتك الخ.»^{۴۹} در همان توقیع نیز می‌فرمایند: «تعالی تعالی ذكره ثم تعالی تعالی شأنه ثم تعالی تعالی وصفه ثم تعالی تعالی نعته...»^{۵۰} و به همین روش دعا پیش می‌رود و هفتاد مرتبه عبارات با تکرار جمله «تعالی تعالی» نازل می‌شود.

در کتاب قیوم الاسماء کلماتی از قبیل حق و اکبر و کتاب و نار بسیار تکرار شده است. مثلاً در دو آیه کلمه «کتاب» چهار بار ذکر شده بقوله: «انا نحن قد نزلنا الكتاب على كل امة بلسانهم و لقد نزلنا هذا الكتاب بلسان الذكر على الحق بالحق بديعاً، و انه هو الحق من عند الله و في ام الكتاب على حكم الكتاب قد كان من اعراب العرباء مكتوباً.»^{۵۱} صفت تفضیلی «اکبر» نیز با اسماء در عبارات متعدد تکرار شده مانند: کلمه الاکبر و الذکر الاکبر و سیّد الاکبر و الحق الاکبر و العهد الاکبر و الطور الاکبر و الجنة الاکبر و الجواب الاکبر و النار الاکبر و اسم الاکبر و الرضوان الاکبر و انتقام الله الکبیر الاکبر.

دیگر کلمه «حق» در همه سور قیوم الاسماء بلکه در اغلب آیات آن تکرار شده. مثلاً در سوره اول (الملک) چهل و هفت مرتبه، و در سوره دوم (العلماء) چهل و یک مرتبه، و در سوره سوم (الایمان) بیست و پنج مرتبه، و در سوره چهارم (المدينة) سی و سه مرتبه و به همین صورت پیش می‌رود تا سوره آخر (المؤمنین) که در آن کلمه «حق» پنجاه مرتبه یعنی بیش از عدد آیات خود سوره تکرار می‌شود. چنانچه قبلاً ذکر شد هر کلمه‌ای را که حضرت ربّ اعلی استثناءً تکرار می‌فرمایند مقصودی در آن نهفته می‌باشد. حال باید پرسید: آیا کلمه «حق» در کتاب قیوم الاسماء به چه امری مربوط است که به وسیله تکرار فوق العاده آن اینهمه تأکید بر آن می‌فرمایند؟

البته احدی حق تأویل ندارد ولیکن توسط صریح آثار مبارکه می‌توان به رموز و اشارات خود آثار مبارکه پی برد. در این باره با رجوع به لوح تفسیر حروف مقطعه و لوح الحق که از قلم حضرت جمال اقدس ابهی نازل گشته معلوم و واضح می‌شود که مقصود حضرت ربّ اعلی از کلمه «حق» در قیوم الاسماء حضرت بهاء الله بوده چنانچه در لوح تفسیر حروف مقطعه می‌فرمایند: «... حينئذ يظهر نداء الاولى عن شجرة القصوى عند اشراق الشمس مرة اخرى و هذا ما غنت الوراق في قطب البقاء في هذه الليلة الاحدية التي توقد فيها نار الاحدية من سدرة السينا في ظل اسم الاقدمية و السر الازلية الذي سمى بالحق القديم في قیوم الاسماء ليشهدن كل الظهورات في سرائر القلب بالخفيات بأنه هو العزيز المقتدر المهيمن المنان.»^{۵۲} از این بیان مبارک علت تکرار کلمه «حق» در کتاب قیوم الاسماء روشن می‌شود و معلوم می‌گردد که با تذکیر مکرر، حضرت ربّ اعلی از اهل بیان بلکه از همه عالمیان عهد ایمان به حق در حین ظهور او گرفتند و به علت اهمیت این قضیه، آن را با تصریح و تکرار و نه با اشاره و تلمیح مختصر ذکر فرمودند. این نمونه دلیل واضحی است بر اینکه قالب کلام الهی از قلب آن لاینفصل است.

اگرچه تصریح و تأکید از جمله مشخصات عمده سبک آثار بیان است، ولی به این معنی نیست که خالی از رموز و اشارات است. البته تفصیل و استخراج رموز و اشاراتی که در آثار

حضرت ربّ اعلی ذکر شده کاری است بر عهده نسل‌های بهائی آینده که مقدار خدمات امری و انواع آن به آنها مجال و فرصتی برای کار تحقیق و بحث دقیق و مفصل می‌دهد. در این زمان که دوره تبلیغ و تمکین جامعه‌های بهائی است باید به این تحقیقات مقدماتی راضی و قانع شد. باری، رموز و اشارات و مجازاتی که در آثار حضرت ربّ اعلی نازل گشته چشمه و اساس اصطلاحات بدیع بیان است، مثل «ذات حروف السبع» برای اسم علی محمد، و «حرف السین» برای ملا حسین، و «کتاب قاف و کتاب الف» که مقصود قرآن و انجیل است، و «حرف میم و حرف فاء» که اشاره به موسی و فرعون می‌باشد و امثال ذلك. گاهی چند جمله از اول تا آخر در سیاق رمز و اشاره نازل می‌شود چنانچه در صحیفه، بین الحرمین می‌فرمایند: «لا یدلّ کلمة التثلیث الا عن ولیّه و لا شکل الترییع الا عن حبیبه و ان الاقترانات فی کل المراتب قد فصلت بظهور اقترانها». مضمون بیان مبارک این است که: دلالت نمی‌کند کلمه، تثلیث مگر بر ولیّ او (که اشاره به علی است زیرا از سه حرف تشکیل شده) و شکل ترییع مگر بر حبیب او (یعنی محمد که از چهار حرف تألیف شده) و اقترانات در همه مراتب (وجود) از ظهور اقتران آن دو (علی محمد) تفصیل شده، انتهى.

آوردن مجاز یکی دیگر از مشخصات آثار حضرت ربّ اعلی است. ناگفته نماند که مجاز غیر از رمز است، زیرا مجاز تجاوز معنی خارجی یک کلمه به معنی دیگری است که از ظاهر کلمه برداشت نمی‌شود، در حالی که رمز الفاظی است که در خود معنی ندارد و می‌تواند اشکال و ارقام و حروف نیز باشد، مثل شکل هیکل که رمز انسان است و رقم هفت که رمز علی محمد یا حسین علی است یا پنج و نه برای باب و بهاء و چهارده برای چهارده معصوم که کلمه، رمزی آن «وجه» یا «ید» می‌باشد و امثال ذلك. بنا بر این، مجاز باید کلامی باشد که ظاهر آن قابل فهم باشد ولیکن مقصود قائل بجز آن باشد. اما رمز، کلمه یا حرف یا شماره یا شکلی است که در خود معنی ندارد و از ظاهر آن معلوم و واضح است که مقصود دیگری در آن نهفته شده که بجز آگاهی بر اصطلاحات مخصوص آن متن آن را روشن نمی‌کند. مثل اینکه «حرف سین» دیده شود؛ خواننده فوراً می‌داند که معنایی دارد که از او پوشیده هست و خود حرف سین در ظاهر برای او هیچ معنی نمی‌دهد.

از جمله مجازها در آثار حضرت ربّ اعلی (که آن را به وجهی استعاره نیز می‌توان گفت) کلماتی از قبیل نار و نور و کتاب در قیوم الاسماء، و شمس حقیقت و شجره حقیقت و غیرها در بیان فارسی است. مثلاً در قیوم الاسماء کلمه «نار» مجازاً دارای چندین مدلول می‌باشد. در بعضی مواضع اشاره به شعله، طور است که مظهر امرالله در هر ظهور بوده و در مواضع دیگری اشاره به جهنم است. مثلاً در سورة السرّ می‌فرمایند: «هو الّذی قد اخترع السموات و الارض و ما بینهما بامرہ علی الحقّ من حول النار ابداعاً». و در سورة الماء قوله: «ان الذکر لقد کان علی الصراط القیمّ فی حول النار مستقیماً». در این دو نمونه، کلمه «نار» اگرچه برای همه معلوم و واضح است و معنی آن در کتابهای لغت یافت می‌شود، ولی مقصود غیر از آن است که در لغت‌نامه‌ها دیده می‌شود زیرا از آن به صورت مجاز استفاده شده است.

علاوه بر رموز و اشارات، حضرت ربّ اعلی گاهی مطلبی را از طریق تصویر و تمثیل بیان می‌فرمایند و این جهت توضیح مطلبی است به وسیله، مثال حسّی، چنانچه در کتاب بیان فارسی

غفلت اهل بیان در حین بودن من یظهره الله در بین آنها را با تمثیل و تصویر يك حادثه و مثال توضیح می‌فرمایند بقوله: «... و همچنین هر مقعدی محلّ يك نفس سزاوار است که خالی گذارند زیرا که دیده می‌شود که در بیت خود من یظهره الله هم این قسم ظاهر است که از مقعد آن منع می‌نمایند او را، چونکه نمی‌شناسند او را، لاحترام او به اسم او، ولی او می‌شناسد کلّ را و می‌خندد بر عبادی که از برای اسم او این نوع اعظام و احترام ملاحظه می‌نمایند ولی یوم ظهور او از او محتجب می‌مانند.»^{۵۳}

باری، آنچه در این اوراق ذکر شد نباید این نتیجه را بدهد که آثار حضرت ربّ اعلیٰ مُغلق و پیچیده است. واقعیت کاملاً برعکس آن است. البتّه آثار بیان از لحاظ سبک و سیاق و اصطلاحات بر خلاف آنچه مردم به آن عادت داشته‌اند نازل گشته است ولیکن اگر در مضامین آن آثار مبارکه و نهج یا سیاق طرح مطالب به دقت ملاحظه شود، بسی واضح و ثابت خواهد بود که از این لحاظ در منتهای سهولت و سادگی است اگرچه در حدّ امتناع می‌باشد. زیرا عقلاً باید معتقد بود به اینکه کلامی که برای هدایت خلق به حقّ ظاهر نازل شده باشد باید برای عموم قابل فهم باشد والآ حجت الهی بالغ نخواهد بود و استغفرالله که لحظه‌ای به فکر ما خطور کند که مرسل رسل و هادی سبل مظهری را بدون حجت بالغه مبعوث فرماید و از او بخواهد که ناس را به سبیل هدایت بکشاند! شاید علت اینکه سبک و سیاق و مطالب آثار حضرت ربّ اعلیٰ در وهله اول برای بسیاری از نفوس مشکل و نامأنوس به نظر می‌رسد این است که اولاً بر اصطلاحات بدیع بیان اطلاعی ندارند. در همه دوره‌های سابق در اول امر چنین بوده و اختصاص به دوره بیان ندارد. و ثانیاً - که به عقیده نگارنده سبب عمده است - بشر آنقدر به نوشته‌های فلسفی و عرفانی و مذهبی پیچیده و مشکل و مُغلق انس گرفته و معتاد شده که دیگر کلام سهل و ساده، نامأنوس و در نتیجه نامفهوم به نظر ایشان جلوه می‌کند. اما اگر آنچه را که شنیده و دیده و یاد گرفته پشت سر اندازد و با سادگی و تازگی فطری به کلام الله توجه نماید دیگر اشکالی در راه فهم و درک آثار الهی باقی نمی‌ماند.

در خاتمه باید اعتراف کرد که حقّ مطلب در این مقاله به هیچ وجه ادا نشده است، و تفصیلات بیشتری در باره سبک و سیاق آثار حضرت ربّ اعلیٰ هست که باید در مقالات و کتب متعدّد و پس از تحقیقات زیاد توضیح و تفصیل داده شود. موانع بسیار اجازه نداد مفصل‌تر از این در این حین مرقوم شود و تنها با توجه به قاعده «ما لا یدرک کله لا یترک کله» این اوراق نگاشته گردید.

یادداشت‌ها

۱- در این مقاله هر جا بیانی از آثار حضرت ربّ اعلیٰ نقل شود و شماره و صفحه کتاب یا توقیعی که از آن نقل شده در این حواشی ذکر نشده باشد به این معنی است که از نسخه خطی که اصل یا عکس آن نزد نگارنده است استفاده شده.

۲- آل عمران، آیه ۱۳۸ - الرحمن، آیه ۴ - القیامة، آیه ۱۹.

۳- سورة القیامة، آیات ۱۷-۱۹.

۴- دلائل سبعه، چاپ طهران (۵)، بدون تاریخ چاپ، ص ۶۳.

۵- مأخذ سابق، ص ۱۴.

- ۶- صحیفه عدلیه، چاپ طهران (۴)، بدون تاریخ چاپ، صص ۹-۱۰.
- ۷- مأخذ سابق، صص ۹-۱۰.
- ۸- دلائل سبعه، ص ۲۶.
- ۹- الايضاح فی علوم البلاغه، تألیف محمد بن عبدالرحمن معروف به الخطیب القزوینی. چاپ دانشگاه الازهر، قاهره، بدون تاریخ چاپ، صص ۲، ۱۱.
- ۱۰- این چند نمونه از توقیع مبارکی که برای من یظهره الله نازل شده استخراج گردید. ر. ک. به منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عز اسمہ الاعلی، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۳۴ بدیع، صص ۱-۲.
- ۱۱- مأخذ سابق، ص ۱۴.
- ۱۲- سورة القصص، آیه ۳۶.
- ۱۳- اعجاز القرآن، تألیف ابوبکر محمد بن الطیب الباقلانی، به کوشش سید احمد صقر، دار المعارف، قاهره، چاپ پنجم ۱۹۸۱، ص ۳۵.
- ۱۴- سورة المدثر، آیه ۲۴.
- ۱۵- برای تفصیل این مطلب ر. ک. به: الاتقان فی علوم القرآن، تألیف جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، چاپ افست، المكتبة الثقافیة، بیروت، بدون تاریخ، ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۱۶- البتہ این وجه اعجاز ثابت و محقق است مادام که مقرون باشد به وجوه دیگر اعجاز که در کتب بهائی به عنوان نفوذ و خلاقیّت و قاهریت ذکر شده است.
- ۱۷- ص ۱۱.
- ۱۸- ص ۲۷.
- ۱۹- ص ۲۷.
- ۲۰- معنی اصلی لغت «آیه» در زبان عربی علامت است.
- ۲۱- این ضائری و صیغهای سه گانه را در زبان عربی متکلم مفرد و غائب مفرد مذکر و متکلم جمع می‌گویند.
- ۲۲- محاضرات، تألیف عبدالحمید اشراق خاوری، چاپ افست، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگنهاین، ۱۴۳ بدیع، ص ۴۰۵.
- ۲۳- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۱.
- ۲۴- مثلاً در صحیفه عدلیه، ص ۳، يك فقره مناجات یا دعا زیارت می‌شود که به زبان فارسی است قوله: «خداوندا، چگونه ثنا گویم مظاهر قدرت حبیب تو را و حال آنکه به ید قدرت خود بر الواح افنده موجودات مسطور فرمودهای لا احصى ثناء علیهم كما انت اثنت علیهم».
- ۲۵- دلائل سبعه، صص ۲۶-۲۷. در این قسمت حضرت ربّ اعلی مناجات را پس از آیات که به اسم «کلام الله» ذکر می‌نمایند به عنوان یکی از ادله ظهور معین می‌فرمایند.
- ۲۶- فلسفه اشراق مکتبی است که توسط شهاب الدین سهروردی تأسیس شد و از فلسفه افلاطون و افلوپین و ایران باستان سرچشمه می‌گیرد. فلسفه اشراق در عصر صفوی در بین فلاسفه ایران مؤثر واقع شد و منجر به ظهور حکمت متعالیه توسط ملا صدرا گردید که بین فلسفه و عرفان و تشیع جمع و تلفیق نمود. حکمت متعالیه بر مکتب شیخیّه نیز بی اثر نبود.
- ۲۷- در قسمت دوم ذکر چهار رکن می‌فرمایند که عبارتند از: «رکن اول»: کینونیه- مشیت- جوهر، «رکن ثانی»: ذاتیه- اراده- تجرّد، «رکن ثالث»: نفسانیه- قدر- سعه، «رکن رابع»: آئیه- قضاء- ظهور. البتّه ربط این ارکان اربعه با اقسام سه گانه هر يك با موضوع تربیع و تغلیث در امر مبارک خارج از اصل بحث است.
- ۲۸- مجموعه مناجات‌های حضرت نقطه اولی، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۲۶ بدیع، صص ۳۴-۳۵.
- ۲۹- ظهور الحق، تألیف فاضل مازندرانی، ج ۳، بدون ذکر محلّ و تاریخ چاپ، ص ۴۲۵.

- ۳۰- مأخذ سابق، ص ۱۴۱.
- ۳۱- دلائل سبعة، ص ۲۷.
- ۳۲- جناب دکتر محمد افنان در بیانات مفیدشان در باره تفاسیر صادره از قلم حضرت ربّ اعلیٰ تفصیلاتی ذکر فرموده‌اند که در اینجا تکرار نمی‌شود. به مقاله ایشان در این شماره «خوشه‌ها» رجوع شود.
- ۳۳- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۷۹.
- ۳۴- «خلق نفرموده» و «تجلی نفرموده» و «متعالی بوده» به مثابه یک فعل کامل فارسی است که از کلمه عربی با پسوند فعل فارسی تشکیل شده باشد. این خود یک نوع ترکیب بر زبان عربی در بیان است که افعال فارسی عموماً یک کلمه عربی است با پسوند «فرمود- کرد- نمود- گردید- گشت- بود- می‌باشد- هست- شد». «عرفان او» و «نفس او» و «نزد او» و «از برای او» یک قسمت حساب شد چونکه رسم الخط آن دو کلمه چون به زبان عربی ترجمه شود بطوری است که در یک کلمه نوشته می‌شود زیرا ضمیر «او» در عربی اگر مفعول یا اضافه باشد به فعل یا اسم متصل می‌شود.
- ۳۵- صحیفه عدلیه، ص ۴.
- ۳۶- دلائل سبعة، صص ۴۵-۴۶.
- ۳۷- محاضرات، ص ۴۰۵.
- ۳۸- مأخذ سابق، ص ۴۱۲.
- ۳۹- مأخذ سابق، ص ۴۱۵.
- ۴۰- مبادئ العربیة فی الصرف والنحو، تألیف رشید الشرتونی، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۶۹، ص ۸.
- ۴۱- دعای سحر از ادعیه مشهوره شیعه است که با عبارت: «اللهم ائی اسئلك من کل بهائک بابها الخ» شروع می‌شود. نام‌های ماه‌های تقویم بدیع در امر مبارک از متن آن دعا گرفته شده است. متن دعای سحر در کتاب مفاتیح الجنان تألیف شیخ عباس قمی، چاپ علمی، طهران، ۱۳۱۶، صص ۱۸۳-۱۸۵ درج شده است.
- ۴۲- یعنی این زیارت در شب روز دهم ماه صیام تلاوت می‌شود. در آن زیاراتی برای «الشجرة الاولیة و اغصانها و من استظل فی ظلها ثم ذکر لمن ینظره الله» نازل شده. این زیارتنامه هنوز چاپ نشده است.
- ۴۳- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صص ۱۱۰-۱۱۱.
- ۴۴- صحیفه عدلیه، ص ۱۱.
- ۴۵- مأخذ سابق، ص ۱۰.
- ۴۶- مأخذ سابق، ص ۱.
- ۴۷- مأخذ سابق، ص ۱۵.
- ۴۸- باب ششم از واحد سوم.
- ۴۹- کشف الغطاء، تألیف میرزا ابوالفضل گلپایگانی و آقا سید مهدی گلپایگانی، بدون ذکر محلّ و تاریخ چاپ، پیوست، ص ۲.
- ۵۰- مأخذ سابق، پیوست، صص ۴-۵. ناگفته نماند که در کتاب ظهور الحقّ، ج ۳، صص ۲۰-۲۲، توقیع مبارک ملاّ باقر درج شده، ولی مؤلف دو قسمتی که به عنوان نمونه تکرار در این مقاله نقل شد از متن توقیع حذف نموده‌اند!
- ۵۱- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۲۹.
- ۵۲- مائده آسمانی، جمع آوری عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۲۹ بدیع، ج ۴، ص ۵۲. در لوح الحقّ نیز حضرت بهاءالله از ظهور خود با اسم «حقّ» تعبیر می‌فرمایند. ر. ک. به گنج شایگان، تألیف عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۲۴ بدیع، صص ۳۷-۴۰.
- ۵۳- باب اول از واحد تاسع.